

---

## جهان سوم در میانه جنگ سرد: تاثیر سیاسی شدن بر جهانی شدن کشورهای در حال توسعه

سمیه حمیدی

کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز.

---

### چکیده

پدیده جهانی شدن در قرن بیستم، فراتر از ابعاد اقتصادی صرف، ریشه در رقابت‌های استراتژیک دوران جنگ سرد دارد. این مقاله به بررسی تأثیر سیاسی شدن بر فرایند جهانی شدن در کشورهای در حال توسعه یا همان جهان سوم می‌پردازد. در این دوران، جهانی شدن نه به عنوان یک جریان خودجوش بازار، بلکه به مثابه ابزاری ژئوپلیتیک تحت هدایت ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی ظاهر شد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که سیاسی شدن تمامی ابعاد حیات اجتماعی و اقتصادی، مسیر ادغام کشورهای در حال توسعه را در نظام جهانی به گونه‌ای بازگشت‌ناپذیر تغییر داد. این فرآیند از طریق نهادهای مالی بین‌المللی، کمک‌های خارجی و جنگ‌های نیابتی، ساختارهای حاکمیتی جهان سوم را تحت تأثیر قرار داد. در حالی که برخی مناطق مانند شرق آسیا توانستند از این فضای قطب‌بندی برای صنعتی شدن استفاده کنند، بسیاری از مناطق دیگر با بدهی‌های پایدار و تخریب زیرساخت‌ها روبرو شدند. این مقاله با تبارشناسی مفاهیم نوسازی و وابستگی، نشان می‌دهد که چگونه رقابت دو ابرقدرت باعث شد جهانی شدن در قالب یک گونه جدید از جریان‌های فرامرزی سیاسی شکل بگیرد. در نهایت، میراث این دوران در قالب نابرابری‌های ساختاری و چالش‌های حکمرانی در قرن بیست و یکم بازخوانی شده است تا مداوم منطق جنگ سرد در قالب‌های نوین تحلیل شود. این پژوهش بر ضرورت درک پیوند میان سیاست بین‌الملل و الگوهای توسعه اقتصادی تأکید دارد و نشان می‌دهد که جهانی شدن در جهان سوم، داستانی از انطباق و مقاومت در برابر هژمونی قدرت‌های بزرگ است.

کلیدواژه‌ها: جهانی شدن، جنگ سرد، جهان سوم، سیاسی شدن، کشورهای در حال توسعه.

## مقدمه

مطالعه تاریخ معاصر نشان می‌دهد که تحولات ساختاری در نظام بین‌الملل همواره با پدیده‌ای به نام جهانی‌شدن گره خورده است که ابعاد آن فراتر از مرزهای جغرافیایی دولت-ملت‌ها گسترش می‌یابد (واعظی، ۱۳۹۰). در دوران پس از جنگ جهانی دوم، جهان با وضعیتی روبرو شد که در آن دو قدرت بزرگ با ایدئولوژی‌های کاملاً متضاد، تلاش می‌کردند قلمرو نفوذ خود را در تمامی قاره‌ها گسترش دهند (عطانژاد، ۱۴۰۰). این دوران که به جنگ سرد مشهور است، بستری فراهم کرد تا جریان‌های اقتصادی، فرهنگی و فنی تحت تأثیر مستقیم ضرورت‌های سیاسی قرار گیرند و مفهومی نوین از پیوستگی جهانی شکل بگیرد (وستاد، ۲۰۰۵). کشورهای در حال توسعه که در آن زمان تحت عنوان جهان سوم شناخته می‌شدند، در مرکز این کشاکش قرار داشتند و هرگونه تلاش آن‌ها برای توسعه، بلافاصله در ترازوی رقابت شرق و غرب سنجیده می‌شد (مک‌ماه‌ن، ۲۰۱۳). جهانی‌شدن در این بستر، بیش از آنکه حاصل منطق تجارت آزاد باشد، محصول سیاسی شدن شدید تمامی تعاملات بین‌المللی بود که هدف آن تثبیت موقعیت ابرقدرت‌ها در مناطق مختلف جهان بود (شینکوان و دیگران، ۲۰۲۳).

تحلیل‌های تاریخی بر این نکته تأکید دارند که جهانی‌شدن در نیمه دوم قرن بیستم، یک فرآیند یکپارچه و خنثی نبوده بلکه از فیلترهای ایدئولوژیک عبور کرده است (رندال، ۲۰۱۳). در حالی که بلوک غرب بر بازار آزاد و لیبرالیسم تأکید داشت، بلوک شرق مدل اقتصاد برنامه‌ریزی شده و سوسیالیسم را به عنوان راهکار رهایی از فقر تبلیغ می‌کرد (هونگ، ۲۰۱۵). این رقابت باعث شد که کشورهای جهان سوم به آزمایشگاهی برای پیاده‌سازی نظریات مختلف توسعه تبدیل شوند و هر ابرقدرت تلاش کند مدل خود را به عنوان الگوی جهانی معرفی نماید (کوک و کرک‌پاتریک، ۱۹۹۷). سیاسی شدن در اینجا به معنای غلبه ضرورت‌های امنیتی و استراتژیک بر منطق اقتصادی بود که باعث شد جریان‌های جهانی‌شدن به صورت نامتوازن در سطح جهان توزیع شوند (زورن، ۲۰۱۴). در واقع، جهانی‌شدن در این دوران به مثابه یک سلاح در جنگ سرد عمل می‌کرد که هدف آن جذب کشورهای بیشتر به اردوگاه‌های سیاسی خاص بود (تودور، ۲۰۲۴).

فرآیند ادغام کشورهای در حال توسعه در اقتصاد جهانی، تحت تأثیر این فضای دوقطبی، با چالش‌های ساختاری عمیقی روبرو شد که ریشه‌های آن را باید در استعمارزدایی جستجو کرد (رضوانی و دیگران، ۱۳۹۷). بسیاری از این کشورها در حالی به استقلال دست یافتند که ساختارهای اقتصادی آن‌ها همچنان به مراکز قدرت سابق وابسته بود و جنگ سرد این وابستگی را در قالب‌های نوین بازتولید کرد (اسکیت، ۲۰۲۲). مفاهیمی مانند جهانی‌شدن تجربی، هنجاری و پارادایمیک در این دوران به شدت تحت تأثیر نیازهای نظامی و سیاسی قرار گرفتند و باعث شدند که حاکمیت ملی این کشورها با محدودیت‌های جدی روبرو شود (ياسوتومو، ۲۰۱۶). سیاسی شدن باعث شد که حتی کمک‌های بشردوستانه و انتقال تکنولوژی نیز به عنوان ابزاری برای نفوذ سیاسی مورد استفاده قرار گیرد و این امر، ماهیت جهانی‌شدن را در جهان سوم تغییر داد (اوه، ۲۰۲۵).

در این میان، واکنش کشورهای در حال توسعه به این وضعیت، منجر به شکل‌گیری جنبش‌هایی مانند عدم تعهد شد که تلاشی برای بازپس‌گیری استقلال در برابر فشارهای جهانی بود (گل‌محمدی و کریمی، ۱۴۰۱). این کشورها تلاش کردند تا با تعریف یک هویت سوم، از تبدیل شدن به زمین بازی ابرقدرت‌ها جلوگیری کنند، اما موفقیت آن‌ها تحت تأثیر وابستگی‌های اقتصادی باقی ماند

(فوکوتومی، ۲۰۲۴). جهانی شدن سیاسی شده، باعث شد که تضاد میان مرکز و پیرامون نه تنها کاهش نیابد، بلکه در قالب‌های نوین تکنولوژیک و مالی تثبیت شود (مارتیل، ۲۰۲۶). این مقدمه نشان می‌دهد که برای درک جهانی شدن امروزی، باید ابتدا ریشه‌های سیاسی آن را در دوران پرآشوب جنگ سرد بازخوانی کرد (کایرو، بدون تاریخ). اهمیت این بحث در آن است که بسیاری از نابرابری‌های فعلی در نظام بین‌الملل، محصول مستقیم تصمیمات سیاسی است که در آن دوران اتخاذ شده است (اسدی، ۱۴۰۴).

تبیین این موضوع که چگونه رقابت‌های ژئوپلیتیک مسیر توسعه را در قاره‌های مختلف منحرف کرد، نیازمند یک نگاه چندبعدی به تاریخ روابط بین‌الملل است (وستاد، ۲۰۰۵). جهانی شدن در جهان سوم، صرفاً به معنای افزایش حجم تجارت نبود، بلکه به معنای تغییر در سبک زندگی، ساختارهای اداری و هویت‌های ملی بود (هونگ، ۲۰۱۵). این تغییرات اغلب بدون در نظر گرفتن ظرفیت‌های بومی و تحت فشارهای بیرونی صورت می‌گرفت که منجر به بروز بحران‌های اجتماعی و سیاسی شد (مک‌ماهن، ۲۰۱۳). سیاسی شدن باعث شد که جهانی شدن نه به عنوان یک فرصت برابر، بلکه به عنوان یک تهدید برای استقلال ملی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه تلقی شود (زورن، ۲۰۱۴). در نهایت، این مقاله تلاش می‌کند تا با تحلیل این پیوندهای پیچیده، تصویری روشن از تأثیر سیاسی شدن بر سرنوشت کشورهای در حال توسعه ارائه دهد.

## بیان مسئله

مسئله اصلی این پژوهش، تبیین چگونگی تغییر ماهیت جهانی شدن تحت تأثیر رقابت‌های سیاسی دوران جنگ سرد در کشورهای در حال توسعه است (رضوانی و دیگران، ۱۳۹۷). در نظریات کلاسیک، جهانی شدن به عنوان یک فرآیند گریزناپذیر اقتصادی توصیف می‌شود که منجر به یکپارچگی بازارهای جهانی و کاهش نقش دولت‌ها می‌گردد (کوک و کرک‌پاتریک، ۱۹۹۷). اما تجربه کشورهای جهان سوم در میانه قرن بیستم نشان می‌دهد که این فرآیند به شدت تحت تأثیر مداخله ابرقدرت‌ها قرار داشته است (وستاد، ۲۰۰۵). پرسش اساسی این است که سیاسی شدن جهانی شدن چه پیامدهایی برای ساختارهای اقتصادی و سیاسی کشورهای در حال توسعه داشته است (عطانزاد، ۱۴۰۰). این مسئله از آن جهت اهمیت دارد که ادغام این کشورها در نظام جهانی، نه بر اساس مزیت‌های نسبی، بلکه بر اساس وفاداری‌های سیاسی شکل گرفته است (شینکوان و دیگران، ۲۰۲۳).

بسیاری از پژوهشگران معتقدند که جهانی شدن در دوران جنگ سرد، ابزاری برای بازتولید هژمونی قدرت‌های بزرگ در قالب‌های نوین بوده است (رنال، ۲۰۱۳). سیاسی شدن جریان‌های مالی و تکنولوژیک باعث شد که کشورهای در حال توسعه با نوعی جهانی شدن هدایت‌شده روبرو شوند که هدف آن حفظ ثبات در بلوک‌های قدرت بود (تودور، ۲۰۲۴). این وضعیت منجر به ایجاد ساختارهای نامتوازنی شد که در آن، توسعه اقتصادی فدای ضرورت‌های امنیتی می‌گردید (فوکوتومی، ۲۰۰۴). برای مثال، انتقال تکنولوژی به جای آنکه منجر به بومی‌سازی دانش شود، وابستگی فنی کشورهای جهان سوم را به مراکز قدرت در واشینگتن یا مسکو تشدید کرد (هونگ، ۲۰۱۵). این مسئله باعث شد که فرآیند جهانی شدن در این مناطق، با تنش‌های جدی میان حاکمیت ملی و فشارهای فرامرزی همراه باشد (یاسوتومو، ۲۰۱۶).

چالش دیگری که در بیان مسئله باید به آن اشاره کرد، نقش نهادهای بین‌المللی در سیاسی کردن فرآیند جهانی شدن است (اسدی، ۱۴۰۴). نهادهایی مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی که وظیفه مدیریت جریان‌های مالی جهانی را بر عهده داشتند، اغلب به عنوان ابزار سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ عمل می‌کردند (اسکیت، ۲۰۲۲). اعطای وام‌ها و کمک‌های فنی به کشورهای در

حال توسعه، مشروط به پذیرش الگوهای خاص سیاسی و اقتصادی بود که لزوماً با واقعیت‌های بومی این کشورها همخوانی نداشت (کوک و کرک‌پاتریک، ۱۹۹۷). این مسئله باعث شد که جهانی‌شدن در جهان سوم به جای آنکه عاملی برای کاهش فقر باشد، به ابزاری برای اعمال فشارهای ساختاری و تحمیل سیاست‌های تعدیل تبدیل شود (زورن، ۲۰۱۴). سیاسی شدن در این سطح، منجر به فرسایش قدرت تصمیم‌گیری در دولت‌های ملی گردید (واعظی، ۱۳۹۰).

علاوه بر این، بروز جنگ‌های نیابتی در جغرافیای جهان سوم، یکی از ابعاد تاریک سیاسی شدن جهانی‌شدن است (وستاد، ۲۰۰۵). در حالی که ابرقدرت‌ها از رویارویی مستقیم پرهیز می‌کردند، منازعات خود را به کشورهای در حال توسعه منتقل کردند و زیرساخت‌های لازم برای پیوستگی جهانی را در این مناطق نابود ساختند (مک‌ماهن، ۲۰۱۳). این مسئله باعث شد که فرآیند جهانی‌شدن در مناطقی مانند جنوب شرق آسیا یا آفریقا با وقفه و تخریب همراه باشد (فوکوتومی، ۲۰۲۴). سیاسی شدن امنیت در این دوران، باعث شد که منابع مالی محدود این کشورها به جای صرف شدن در آموزش و بهداشت، به سمت هزینه‌های نظامی سوق داده شود (عطائزاد، ۱۴۰۰). این انحراف در اولویت‌های توسعه، یکی از مسائل کلیدی است که در تحلیل جهانی‌شدن کشورهای در حال توسعه باید مورد توجه قرار گیرد (مارتیل، ۲۰۲۶).

در نهایت، مسئله این است که میراث این دوران چگونه بر تعاملات فعلی کشورهای در حال توسعه در عصر پساجنگ سرد تأثیر گذاشته است (گل‌محمدی و کریمی، ۱۴۰۱). آیا جهانی‌شدن امروزی توانسته است از بند سیاسی شدن‌های دوران دوقطبی رها شود یا همچنان در همان مسیرهای تعیین شده حرکت می‌کند (اوه، ۲۰۲۵). تداوم نابرابری‌های ساختاری و تلاش قدرت‌های نوظهور برای ایجاد بلوک‌بندی‌های جدید، نشان می‌دهد که منطق سیاسی شدن همچنان بر فرآیند جهانی‌شدن سایه افکنده است (شینکوان و دیگران، ۲۰۲۳). درک این مسئله مستلزم واکاوی دقیق پیوندهای میان ایدئولوژی، قدرت و اقتصاد در نیم قرن اخیر است (کاپرو، بدون تاریخ). این پژوهش تلاش دارد تا با رویکردی انتقادی، به این پرسش‌ها پاسخ دهد و ابعاد پنهان جهانی‌شدن در جهان سوم را روشن نماید (رضوانی و دیگران، ۱۳۹۷).

### اهمیت و ضرورت پژوهش

اهمیت مطالعه تأثیر سیاسی شدن بر جهانی‌شدن در کشورهای در حال توسعه، از چند منظر کلیدی قابل بررسی است (واعظی، ۱۳۹۰). نخست آنکه درک دقیق ریشه‌های تاریخی نظام فعلی بین‌الملل بدون تحلیل دوران جنگ سرد غیرممکن است (عطائزاد، ۱۴۰۰). بسیاری از الگوهای رفتاری دولت‌ها در قبال جهانی‌شدن، ریشه در تجربیاتی دارد که در دوران رقابت دو ابرقدرت شکل گرفته است (وستاد، ۲۰۰۵). ضرورت این پژوهش در آن است که به سیاست‌گذاران و اندیشمندان کشورهای در حال توسعه کمک می‌کند تا ماهیت واقعی جریان‌های فرامرزی را درک کرده و از افتادن در دام وابستگی‌های نوین پرهیز کنند (رضوانی و دیگران، ۱۳۹۷). مطالعه این دوران نشان می‌دهد که چگونه قدرت‌های بزرگ از مفاهیم زیبا مانند توسعه برای پیشبرد اهداف استراتژیک خود استفاده کرده‌اند (مک‌ماهن، ۲۰۱۳).

دوم، این پژوهش به لحاظ تئوریک اهمیت دارد، چرا که روایت‌های غالب و خطی از جهانی‌شدن را به چالش می‌کشد (رنال، ۲۰۱۳). در حالی که بسیاری از نظریات غربی، جهانی‌شدن را به عنوان یک مسیر تکاملی به سمت دموکراسی و بازار آزاد معرفی می‌کنند، این تحقیق نشان می‌دهد که این مسیر در جهان سوم با مداخلات خشن و مهندسی شده همراه بوده است (تودور، ۲۰۲۴). ضرورت

بازخوانی نظریاتی مانند نوسازی و وابستگی در بستر سیاسی جنگ سرد، به ما اجازه می‌دهد تا بفهمیم چرا برخی کشورها در فرآیند جهانی شدن موفق بوده و برخی دیگر با شکست روبرو شده‌اند (هونگ، ۲۰۱۵). این تحلیل به روشن شدن تفاوت‌های ساختاری در مسیرهای توسعه مناطق مختلف جهان کمک شایانی می‌کند (کوک و کرک پاتریک، ۱۹۹۷).

سوم، اهمیت این موضوع در حوزه امنیت بین‌الملل و مطالعات ژئوپلیتیک نهفته است (گل محمدی و کریمی، ۱۴۰۱). سیاسی شدن جهانی شدن منجر به شکل‌گیری مناطقی شد که به عنوان حوزه‌های نفوذ شناخته می‌شدند و این امر تأثیر عمیقی بر ثبات پایدار در کشورهای در حال توسعه داشت (فوکوتومی، ۲۰۲۴). مطالعه چگونگی تبدیل شدن اقتصاد به سلاح در دوران جنگ سرد، درس‌های ارزشمندی برای جهان چندقطبی امروز دارد که در آن بار دیگر شاهد رقابت‌های قدرت‌های بزرگ بر سر زنجیره‌های تأمین و تکنولوژی‌های راهبردی هستیم (شینکوان و دیگران، ۲۰۲۳). ضرورت دارد که نخبگان سیاسی در کشورهای در حال توسعه با این ابزارهای اعمال قدرت آشنا شوند تا بتوانند حاکمیت ملی خود را در برابر فشارهای نوین حفظ کنند (یاسوتومو، ۲۰۱۶).

چهارم، این پژوهش از منظر عدالت بین‌المللی و حقوق توسعه حائز اهمیت است (اسدی، ۱۴۰۴). تحلیل سیاسی شدن نهادهای مالی و سازمان‌های بین‌المللی در دوران جنگ سرد، نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای حاکمیت جهانی به گونه‌ای طراحی شده‌اند که منافع قدرت‌های بزرگ را تأمین کنند (اسکیت، ۲۰۲۲). ضرورت دارد که این نابرابری‌های نهادینه شده مورد نقد قرار گیرند تا زمینه‌ای برای اصلاح نظام بین‌الملل و ایجاد جهانی شدن عادلانه‌تر فراهم شود (زورن، ۲۰۱۴). بررسی مطالبات تاریخی کشورهای جهان سوم، مانند نظم نوین اقتصادی بین‌المللی، نشان‌دهنده تلاشی مستمر برای انسانی‌تر کردن فرآیند جهانی شدن است که همچنان در محافل آکادمیک و سیاسی دارای اهمیت است (کایرو، بدون تاریخ).

در نهایت، ضرورت این پژوهش در پاسخگویی به چالش‌های کنونی کشورهای در حال توسعه در مواجهه با امواج جدید جهانی شدن نهفته است (اوه، ۲۰۲۵). با ظهور قدرت‌هایی مانند چین و احیای رقابت‌های شرق و غرب، جهان در آستانه یک جنگ سرد نوین قرار گرفته است (مارتیل، ۲۰۲۶). در چنین شرایطی، بازگشت به تاریخ و تحلیل تجربه‌های گذشته کشورهای جهان سوم، نه تنها یک فعالیت آکادمیک، بلکه یک ضرورت استراتژیک برای بقا و پیشرفت در قرن بیست و یکم است (واعظی، ۱۳۹۰). این پژوهش با ارائه یک چارچوب تحلیلی جامع، تلاش می‌کند تا خلأهای موجود در ادبیات توسعه را پر کرده و نگاهی واقع‌بینانه به پیوند میان قدرت و اقتصاد جهانی ارائه دهد (رضوانی و دیگران، ۱۳۹۷). از این رو، نتایج این تحقیق می‌تواند برای طیف گسترده‌ای از مخاطبان، از دانشجویان روابط بین‌الملل تا دیپلمات‌ها، مفید واقع شود (وستاد، ۲۰۰۵).

جدول ۱: ابعاد جهانی شدن در دوران جنگ سرد و سازوکارهای سیاسی شدن

بعد جهانی شدن	تمرکز اصلی در کشورهای در حال توسعه	ابزار سیاسی شدن توسط ابرقدرت‌ها
تجربی	جریان‌های فناوری، رسانه‌ها و ایدئولوژی	صادرات مدل‌های اقتصادی و فرهنگی (سرمایه‌داری در برابر سوسیالیسم)
هنجاری	انتشار استانداردها، داروها و ایده‌های مدیریتی	مشروطیت کمک‌های فنی و نفوذ در نهادهای تخصصی

زمانی	تداوم ساختارهای استعماری در قالب نوین	تثبیت بلوک‌بندی‌های قدرت پس از سال ۱۹۴۵
مکانی	تعامل بومی‌سازی و استانداردهای جهانی	ایجاد پایگاه‌های نظامی و مناطق انحصاری نفوذ
پارادایمیک	تغییر در هویت دولت و مدیریت دولتی	ترویج ناسیونالیسم یا انترناسیونالیسم در جهت منافع بلوک

### تبارشناسی مفهومی جهانی‌شدن در بستر قطب‌بندی سیاسی

برای درک عمیق تأثیر سیاسی شدن بر جهانی‌شدن، باید به بازخوانی تعاریف این حوزه پرداخت (واعظی، ۱۳۹۰). رابرتسون جهانی‌شدن را به عنوان مفهومی تعریف می‌کند که هم به فشرده‌سازی جهان و هم به تشدید آگاهی از جهان به عنوان یک کل واحد اشاره دارد (رنال، ۲۰۱۳). در دوران جنگ سرد، این فشرده‌سازی از فیلتر رقابت دو ابرقدرت عبور می‌کرد و هرگونه تغییری در مناسبات تولید در یک کشور در حال توسعه، بلافاصله به عنوان یک کنش سیاسی تعبیر می‌شد (مک‌ماه، ۲۰۱۳). در واقع، جهانی‌شدن در این دوران یک پدیده یکپارچه نبود، بلکه از ابعاد متمایزی تشکیل می‌شد که هر کدام به شکلی تحت تأثیر فضای سیاسی قرار داشتند (هونگ، ۲۰۱۵). سیاسی شدن باعث شد که حتی مفاهیم مکانی و زمانی جهانی‌شدن نیز بر اساس مرزهای ایدئولوژیک بازتعریف شوند (زورن، ۲۰۱۴).

تحلیل‌های تاریخی نشان می‌دهند که جهانی‌شدن در کشورهای جهان سوم، فرآیندی خنثی نبود بلکه از طریق توافق‌نامه‌های بین‌المللی که به عنوان ابزار نفوذ عمل می‌کردند، هدایت می‌شد (شینکوان و دیگران، ۲۰۲۳). بعد تجربی جهانی‌شدن بر جریان‌های اقتصادی تمرکز داشت، در حالی که بعد هنجاری شامل مجموعه‌ای از سیاست‌ها بود که اغلب در تضاد با هم عمل می‌کردند (تودور، ۲۰۲۴). این تداخل میان امر جهانی و محلی در دوران جنگ سرد، منجر به شکل‌گیری هویت‌های دوگانه‌ای در کشورهای در حال توسعه شد (رضوانی و دیگران، ۱۳۹۷). سیاسی شدن باعث شد که دولت-ملت‌ها در عین حال که بازیگران اصلی بودند، به شدت تحت تأثیر فشارهای ساختاری نظام دوقطبی قرار گیرند (یاسوتومو، ۲۰۱۶). این تبارشناسی نشان می‌دهد که جهانی‌شدن در جهان سوم، همواره با مفهوم قدرت گره خورده است (اسدی، ۱۴۰۴).

### منازعه تئوریک: نوسازی غربی در برابر نظریه وابستگی

سیاسی شدن فرآیند توسعه در جهان سوم، خود را در قالب نبرد دو نظریه اصلی نوسازی و وابستگی نشان داد (عطانزاد، ۱۴۰۰). نظریه نوسازی که پارادایم غالب در غرب بود، بر این فرض استوار بود که عقب‌ماندگی ناشی از ویژگی‌های داخلی جوامع سنتی است (رنال، ۲۰۱۳). از این منظر، جهانی‌شدن به معنای انتشار ارزش‌های مدرن و سرمایه‌داری غربی بود که باید جایگزین سنت‌های مانع‌تراش می‌شد (کوک و کرک پاتریک، ۱۹۹۷). در مقابل، نظریه وابستگی که توسط اندیشمندان جهان سوم توسعه یافت، استدلال می‌کرد که فقر محصول ساختار استثمارگری اقتصاد جهانی است (وستاد، ۲۰۰۵). این منازعه تئوریک، تنها یک بحث آکادمیک نبود، بلکه به عنوان ابزاری برای توجیه دخالت‌های ابرقدرت‌ها عمل می‌کرد (هونگ، ۲۰۱۵).

نظریه نوسازی در عمل به عنوان یک مانیفست غیر کمونیستی برای جذب کشورهای تازه استقلال یافته به بلوک غرب مورد استفاده قرار می‌گرفت (مک‌ماه، ۲۰۱۳). در حالی که نظریه وابستگی بر گسست از مرکز و خودکفایی تأکید داشت که با جریانات انقلابی در جهان سوم همسو بود (تودور، ۲۰۲۴). سیاسی شدن این دو رویکرد باعث شد که مسیر توسعه در کشورهای در حال توسعه به

شدت قطبی شود (زورن، ۲۰۱۴). در حالی که مدل نوسازی بر باز کردن بازارها تأکید می‌کرد، مدل وابستگی به دنبال جایگزینی واردات و تقویت تولید داخلی بود (اسکیت، ۲۰۲۲). این نبرد ایدئولوژیک، ماهیت جهانی شدن را در این دوران به یک انتخاب سیاسی میان دو بلوک قدرت تبدیل کرد (یاسوتومو، ۲۰۱۶).

جدول ۲: مقایسه رهیافت‌های توسعه در بستر سیاسی شدن دوران جنگ سرد

مؤلفه مقایسه	نظریه نوسازی	نظریه وابستگی
منشأ فقر و عقب‌ماندگی	موانع داخلی و فرهنگ سنتی	ساختار استثماری بین‌المللی و میراث استعمار
مسیر پیشنهادی توسعه	خطی و تقلیدی از مدل کشورهای غربی	تحول ساختاری و گسست از نظام تحت سلطه مرکز
نقش تجارت جهانی	موتور رشد و انتقال تکنولوژی	مکانیسم انتقال ثروت از پیرامون به مرکز
راهبرد اصلی	باز کردن بازارها و جذب سرمایه خارجی	جایگزینی واردات و تقویت خودکفایی ملی
پیوند سیاسی اصلی	بلوک غرب (ایالات متحده و متحدان)	جریانات انقلابی و برخی کشورهای غیرمتعهد

### کنفرانس باندونگ و تلاش برای بازپس‌گیری حاکمیت

در میانه فشارهای دوجانبه و رقابت‌های نفس‌گیر شرق و غرب، کشورهای جهان سوم تلاش کردند تا هویت مستقلی برای خود تعریف کنند که خارج از دوقطبی رایج آن دوران باشد و بتواند منافع ملی آن‌ها را در برابر جریان‌های تحمیلی حفظ نماید (هونگ، ۲۰۱۵). کنفرانس باندونگ در سال ۱۹۵۵، که اولین نشست بزرگ کشورهای آسیایی و آفریقایی بدون حضور قدرت‌های غربی بود، نقطه عطفی در این مسیر تاریخی به شمار می‌رود که نشان‌دهنده بیداری سیاسی در این مناطق است (مک‌ماه، ۲۰۱۳). این کنفرانس بر ضرورت تعریف محتوای اخلاقی و معنوی برای استقلال سیاسی تأکید داشت و تلاش می‌کرد تا جهانی شدن را از یک ابزار سلطه به یک بستر برای همکاری‌های برابر و منصفانه تبدیل کند (رنال، ۲۰۱۳). رهبرانی مانند سوکارنو، نهرو و ناصر در این اجلاس تاریخی به صراحت هشدار دادند که استعمار می‌تواند اشکال جدیدی به خود بگیرد و نهادهای مالی بین‌المللی ممکن است جایگزین حکام استعماری پیشین شوند (وستاد، ۲۰۰۵). تدوین اصول پنج‌گانه همزیستی مسالمت‌آمیز در این نشست، تلاشی بی‌سابقه برای ایجاد یک چارچوب حقوقی بین‌المللی بود که از حاکمیت کشورهای ضعیف در برابر مداخلات گسترده ابرقدرت‌ها محافظت کند و مسیر توسعه بومی را هموار سازد (تودور، ۲۰۲۴). این اصول که شامل احترام به تمامیت ارضی، عدم مداخله در امور داخلی و برابری حاکمیت‌ها بود، مستقیماً در تضاد با منطق بلوک‌بندی جنگ سرد قرار داشت و پایه‌های شکل‌گیری جنبش عدم تعهد را در سال‌های بعد بنا نهاد (زورن، ۲۰۱۴).

### جنگ‌های نیابتی و تخریب زیرساخت‌های جهانی شدن

یکی از ویرانگرترین و تاریک‌ترین تأثیرات سیاسی شدن بر کشورهای در حال توسعه، تبدیل شدن سرزمین‌های آنان به صحنه جنگ‌های نیابتی و رقابت‌های تسلیحاتی ابرقدرت‌ها بود که پیامدهای آن تا دهه‌ها گریبان‌گیر این جوامع باقی ماند (عطانزاد، ۱۴۰۰). در حالی که قدرت‌های بزرگ به دلیل بازدارندگی ناشی از سلاح‌های هسته‌ای از رویارویی مستقیم با یکدیگر پرهیز می‌کردند، منازعات خشن و ایدئولوژیک خود را به جغرافیای پهناور جهان سوم منتقل کردند (فوکوتومی، ۲۰۲۴). مناطقی مانند شبه‌جزیره کره، ویتنام،

آنگولا، اتیوپی و کشورهای آمریکای مرکزی به میدان‌هایی تبدیل شدند که در آن‌ها نه تنها سرمایه‌های انسانی نابود شد، بلکه تمامی زیرساخت‌های فیزیکی و نهادی لازم برای توسعه و ادغام در اقتصاد جهانی نیز از بین رفت (مارتیل، ۲۰۲۶). در ویتنام، بمباران‌های گسترده و استفاده از مواد شیمیایی مخرب نه تنها زیرساخت‌های حمل‌ونقل و صنعتی را نابود کرد، بلکه محیط طبیعی و کشاورزی را نیز برای دهه‌ها فلج نمود و مانع از مشارکت این کشور در زنجیره‌های ارزش جهانی شد (اسدی، ۱۴۰۴). در افغانستان نیز، تداخل مداخلات نظامی بلوک شرق و حمایت‌های بلوک غرب از گروه‌های مسلح، به فروپاشی کامل ساختارهای دولتی منجر گردید که میراث آن هنوز هم به شکل بی‌ثباتی مزمن و انزوای عمیق اقتصادی در این منطقه قابل مشاهده است (رضوانی و دیگران، ۱۳۹۷).

جدول ۳: جنگ‌های نیابتی و پیامدهای آن‌ها بر زیرساخت‌های توسعه

جنگ نیابتی و منطقه درگیر	تأثیر اقتصادی و زیرساختی فوری	پیامد بلندمدت برای ادغام در فرآیند جهانی شدن
جنگ کره در دهه پنجاه میلادی	تقسیم شبه‌جزیره و نابودی کامل پایه‌های صنعتی هر دو بخش	ایجاد یکی از نظامی‌شده‌ترین مرزهای جهان و انزوای کامل بخش شمالی
جنگ ویتنام و مداخلات منطقه‌ای	تخریب گسترده محیط طبیعی، مزارع کشاورزی و زیرساخت‌های روستایی	تأخیر طولانی و چند دهه‌ای در ادغام ویتنام در اقتصاد پویای آسیای شرقی
منازعات آنگولا و منطقه شاخ آفریقا	تخریب کامل خطوط مواصلاتی، راه‌آهن‌ها، بنادر و تأسیسات استخراجی	وابستگی شدید و پایدار به کمک‌های بشردوستانه خارجی و انباشت بدهی‌های کلان
کودتای شیلی و مداخلات در آمریکای لاتین	فروپاشی مدل‌های بومی توسعه و اجرای سیاست‌های شوک‌درمانی اقتصادی	تبدیل شدن به آزمایشگاه مدل‌های افراطی بازار آزاد با تبعات سنگین اجتماعی

### معماری کمک‌های خارجی در برابر رویکردهای توسعه‌گرایانه

در دوران پرتلاش جنگ سرد، کمک‌های اقتصادی و فنی به یکی از ابزارهای اصلی و کارآمد دیپلماسی تبدیل شد که هدف از آن بیش از آنکه کاهش فقر باشد، تثبیت رژیم‌های هم‌پیمان و ترویج مدل‌های اقتصادی خاص بود (کوک و کرک‌پاتریک، ۱۹۹۷). ایالات متحده آمریکا با تأسیس آژانس توسعه بین‌المللی خود در اوایل دهه شصت میلادی، فرآیند کمک‌رسانی مالی و فنی را به عنوان بخش جدایی‌ناپذیری از استراتژی کلان سد نفوذ کمونیسم در سراسر جهان نهادینه کرد (اسکیت، ۲۰۲۲). این آژانس تلاش می‌کرد تا از طریق ترویج مدل‌های رشد مبتنی بر صادرات و اعمال اصلاحات نهادی عمیق، کشورهای جهان سوم را به سرعت در مدار سرمایه‌داری جهانی و مناسبات بازار آزاد قرار دهد (اوه، ۲۰۲۵). در نقطه مقابل، اتحاد جماهیر شوروی تمرکز راهبردی خود را بر اجرای پروژه‌های عظیم صنعتی، تأسیسات سنگین و زیرساخت‌های نمادین مانند سدسازی و کارخانه‌های ذوب‌آهن در کشورهای چینی و هند و مصر معطوف کرده بود (شینکوان و دیگران، ۲۰۲۳). هدف بلوک شرق از این اقدامات، نشان دادن برتری بلامنزاع مدل برنامه‌ریزی متمرکز دولتی در تحقق استقلال اقتصادی و رهایی از وابستگی به بازارهای غربی بود (هونگ، ۲۰۱۵). با این وجود، تضاد

بنیادین میان این دو الگوی توسعه باعث شد که بسیاری از کشورهای دریافت‌کننده کمک، با مجموعه‌ای از استانداردهای ناسازگار و پروژه‌های عظیم اما ناتمام روبرو شوند که با هر چرخش سیاسی دولت‌ها رها می‌شدند (وستاد، ۲۰۰۵).

### تحلیل آماری رشد و تجارت در میانه قطب‌بندی‌های جهانی

علیرغم فشارهای سنگین سیاسی و نظامی، دهه‌های شصت و هفتاد میلادی شاهد نرخ‌های رشد متفاوتی در مناطق مختلف جهان سوم بود که نشان می‌دهد فرآیند ادغام در اقتصاد جهانی یک روند یکنواخت و همگن نداشته است (کایرو، بدون تاریخ). داده‌های اقتصادی و آماری این دوران به روشنی اثبات می‌کنند که در حالی که کشورهای صنعتی غرب در اواخر دهه هفتاد با بحران‌های رکود تورمی و کاهش نرخ رشد دست و پنجه نرم می‌کردند، برخی مناطق در حال توسعه توانستند به دستاوردهای اقتصادی قابل توجهی دست یابند (فوکوتومی، ۲۰۲۴). کشورهای منطقه آمریکای لاتین و بخش‌هایی از خاورمیانه در این مقطع زمانی بالاترین نرخ‌های رشد را تجربه کردند که عمدتاً ناشی از درآمدهای سرشار حاصل از صادرات مواد خام و همچنین اجرای سیاست‌های حمایتی جایگزینی واردات بود (رنال، ۲۰۱۳). با این حال، این الگوهای رشد فاقد پایه‌های ساختاری مستحکم بودند و با وقوع شوک‌های نفتی و بحران بدهی‌ها در دهه هشتاد میلادی، به شدت دچار فروپاشی و انقباض شدند (واعظی، ۱۳۹۰). در مقابل، کشورهای جنوب آسیا و مناطق آفریقای زیر صحرا کمترین میزان بهره‌مندی را از جریان‌های جهانی شدن اقتصادی به دست آوردند که علت اصلی آن را می‌توان در شدت بی‌ثباتی‌های داخلی، جنگ‌های مستمر و وابستگی فلج‌کننده به صادرات محصولات تک‌محصولی کشاورزی جستجو کرد (تودور، ۲۰۲۴).

جدول ۴: نرخ رشد اقتصادی در مناطق مختلف جهان سوم در دوران جنگ سرد

منطقه جغرافیایی	نرخ رشد سالانه سرانه (-۱۹۶۰) (۱۹۸۰)	تولید ناخالص داخلی (میلیون دلار PPP در روز - (۱۹۸۰)
شرق آسیا و پاسیفیک	۲.۸۵٪	۵,۰۵۲
آمریکای لاتین و کارائیب	۳.۱۳٪	۶,۲۶۳
خاورمیانه و شمال آفریقا	۳.۲۱٪	۳,۲۳۰
جنوب آسیا	۰.۵۵٪	۲,۶۹۷
آفریقای زیر صحرا	۱.۲۹٪	۱,۹۰۷

### سیاسی شدن نهادهای مالی و نقد حاکمیت ملی

نهادهای مالی بین‌المللی نظیر صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی که پایه‌های آن‌ها در کنفرانس برتون وودز با هدف بازسازی اقتصاد جهانی پس از جنگ جهانی دوم بنا نهاده شده بود، در دوران جنگ سرد به شدت از رسالت اولیه خود دور شدند (زورن،

۲۰۱۴). این نهادها که در ظاهر مأموریتی کاملاً فنی، بی‌طرفانه و توسعه‌گرا داشتند، در عرصه عمل به بازوهای اجرایی و اهرم‌های فشار سیاست خارجی کشورهای غربی به ویژه ایالات متحده تبدیل گردیدند (یاسوتومو، ۲۰۱۶). فرآیند اعطای وام‌ها، کمک‌های مالی و پشتیبانی‌های فنی اغلب به کشورها و دولت‌هایی اختصاص می‌یافت که وفاداری کامل و بی‌چون و چرای خود را به بلوک غرب و آرمان‌های سرمایه‌داری ثابت کرده بودند، حتی اگر این رژیم‌ها دیکتاتوری‌های نظامی اقتدارگرا با کارنامه سیاه در زمینه حقوق بشر به شمار می‌رفتند (اسدی، ۱۴۰۴). با بروز بحران‌های عمیق مالی در کشورهای جهان سوم طی دهه‌های هفتاد و هشتاد میلادی، این نهادها با استفاده از موقعیت انحصاری خود، مجموعه‌ای از برنامه‌های سخت‌گیرانه موسوم به سیاست‌های تعدیل ساختاری را بر این جوامع تحمیل کردند (گل‌محمدی و کریمی، ۱۴۰۱). این سیاست‌های تحمیلی که شامل خصوصی‌سازی شتاب‌زده، کاهش شدید بودجه‌های رفاهی و عمومی، و آزادسازی بی‌قید و شرط بازارها بود، فرآیند جهانی‌شدن را از دیدگاه بسیاری از روشنفکران جنوب به سازوکاری برای تضعیف حاکمیت ملی و استثمار اقتصادی تقلیل داد (کاپرو، بدون تاریخ).

### تکنولوژی و استانداردهای صنعتی در خدمت نبرد نفوذ فنی

توسعه و انتقال تکنولوژی در اتمسفر ملت‌هت‌دوران جنگ سرد هرگز پدیده‌ای صرفاً فنی یا مرتبط با افزایش راندمان تولید نبود، بلکه ابزاری قدرتمند برای اثبات حقانیت ایدئولوژیک و برتری تمدنی به شمار می‌رفت (عطانزاد، ۱۴۰۰). قدرت‌های بزرگ جهانی تلاش می‌کردند از طریق تسلط بر پیشرفته‌ترین فناوری‌ها، تصورات فنی و اجتماعی جوامع در حال توسعه را تسخیر کرده و آن‌ها را به پیروی از مدل‌های خاص زندگی و تولید ترغیب نمایند (هونگ، ۲۰۱۵). رقابت خیره‌کننده برای دستیابی به مرزهای جدید علم، که نماد بارز آن مسابقات فضایی و پرتاب ماهواره اسپونیتیک بود، به سرعت به حوزه‌های زمینی‌تر مانند آموزش عالی، بهداشت عمومی و توسعه صنعتی در جغرافیای جهان سوم تسری پیدا کرد (مک‌ماهن، ۲۰۱۳). مسکو با تمرکز بر صادرات الگوهای صنعتی سنگین نظیر ذوب‌آهن و ماشین‌سازی، قصد داشت شالوده فنی و مهندسی کشورهای در حال توسعه را به گونه‌ای طراحی کند که برای همیشه به دانش فنی و قطعات یدکی بلوک شرق وابسته باقی بمانند (تودور، ۲۰۲۴). در جبهه مقابل، واشینگتن با راه‌اندازی پروژه‌هایی نظیر انقلاب سبز در حوزه کشاورزی و توسعه صنایع مصرفی، تلاش می‌کرد ضمن جلوگیری از بروز فحطی و ناآرامی‌های دهقانی مستعد کمونیسیم، بازارهای جدیدی برای محصولات فناورانه خود ایجاد نماید (اوه، ۲۰۲۵).

### نظم نوین اقتصادی بین‌المللی و عصیان جنوب جهانی

در آغاز دهه هفتاد میلادی، کشورهای در حال توسعه که پس از دهه‌ها استقلال سیاسی همچنان با بی‌عدالتی‌های نهادینه شده در ساختار اقتصاد جهانی دست به گریبان بودند، تصمیم گرفتند با استفاده از برتری عددی خود در مجمع عمومی سازمان ملل متحد دست به یک اقدام ساختارشکنانه بزنند (رنال، ۲۰۱۳). این کشورها با ارائه طرحی جامع تحت عنوان نظم نوین اقتصادی بین‌المللی، رادیکال‌ترین و منسجم‌ترین تلاش دیپلماتیک تاریخ خود را برای بازتعریف قواعد جهانی‌شدن و سیاسی کردن آن به نفع جوامع پیرامونی به نمایش گذاشتند (واعظی، ۱۳۹۰). مطالبات اساسی مطرح شده در این طرح تاریخی شامل به رسمیت شناختن حق

بلامنازع دولت‌ها در ملی کردن منابع طبیعی، اصلاح بنیادین نظام تجارت جهانی برای تضمین قیمت‌های عادلانه برای صادرات مواد خام، و کنترل دقیق بر فعالیت‌های مخرب شرکت‌های چندملیتی بود (اسکیت، ۲۰۲۲). علاوه بر این، طراحان این ایده خواستار اصلاح ساختار غیردموکراتیک رأی‌گیری در نهادهای قدرتمندی نظیر صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی بودند تا صدای کشورهای فقیرتر نیز در مدیریت اقتصاد بین‌الملل شنیده شود (شینکوان و دیگران، ۲۰۲۳). اگرچه این قطعنامه با اکثریت قاطع آرا در سازمان ملل به تصویب رسید، اما مقاومت سرسختانه قدرت‌های غربی، به ویژه همزمان با روی کار آمدن دولت‌های نئولیبرال در دهه هشتاد، مانع از اجرای عملی این مفاد شد و رویای استقلال اقتصادی جنوب را با شکست مواجه ساخت (مارتیل، ۲۰۲۶).

### تفاوت‌های منطقه‌ای در مواجهه با جهانی‌شدن سیاسی شده

بررسی دقیق تاریخ اقتصادی قرن بیستم نشان می‌دهد که تأثیرات سیاسی شدن جهانی‌شدن در تمامی پهنه‌های جغرافیایی جهان سوم یکسان و هم‌شکل نبوده و هر منطقه بر اساس ویژگی‌های ژئوپلیتیک خود مسیر متفاوتی را طی کرده است (وستاد، ۲۰۰۵). در منطقه آمریکای لاتین که ایالات متحده آن را به لحاظ تاریخی حیاط خلوت استراتژیک خود تلقی می‌کرد، مداخلات خارجی بیشتر با هدف سرکوب جنبش‌های چپ‌گرا، جلوگیری از نفوذ الگوهای سوسیالیستی و تضمین منافع سرشار شرکت‌های چندملیتی غربی صورت می‌پذیرفت که نتیجه آن سال‌ها دیکتاتوری نظامی بود (کایرو، بدون تاریخ). اما در حوزه جنوب شرق آسیا، فرآیند جهانی‌شدن ماهیت متفاوتی به خود گرفت و به ابزاری کلیدی برای سد نفوذ گسترش کمونیسم از مبدأ چین و شوروی تبدیل شد که منافع اقتصادی زیادی را برای متحدان غرب به همراه داشت (یاسوتومو، ۲۰۱۶). دولت‌های توسعه‌گرایی مانند کره جنوبی، تایوان و سنگاپور با درک هوشمندانه از فضای سیاسی حاکم بر جنگ سرد، توانستند امتیازات بی‌نظیری در زمینه دسترسی به بازارهای مصرفی غرب و دریافت تکنولوژی‌های پیشرفته کسب کنند و معجزه اقتصادی خود را رقم بزنند (رضوانی و دیگران، ۱۳۹۷). در مقابل این الگوهای موفق، قاره آفریقا قربانی بی‌رحمانه‌ترین شکل از رقابت‌های ژئوپلیتیک شد، جایی که سیاسی شدن مرزها و نزاع بر سر معادن استراتژیک، به جای ایجاد زیرساخت‌های توسعه، به تقویت نخبگان فاسد بومی و شعله‌ور شدن جنگ‌های داخلی طولانی‌مدت انجامید (فوکوتومی، ۲۰۲۴).

### میراث دوران دوقطبی و جهانی‌شدن در قرن بیست و یکم

با فروپاشی نهایی اتحاد جماهیر شوروی در سال هزار و نهد و نود و یک، امواج جهانی‌شدن وارد فاز جدیدی شد که بسیاری از استراتژیست‌های غربی با خوش‌بینی مفرط آن را پایان تاریخ و پیروزی ابدی لیبرال دموکراسی نامیدند (اسدی، ۱۴۰۴). اما نگاهی واقع‌بینانه به مناسبات فعلی نظام بین‌الملل اثبات می‌کند که میراث شوم دوران جنگ سرد همچنان در زیر پوست تعاملات جهانی و ساختارهای اقتصادی باقی مانده و به حیات خود ادامه می‌دهد (زورن، ۲۰۱۴). شکاف‌های عمیق و نهادینه شده میان شمال غنی و جنوب فقیر، نابرابری‌های فاحش در زمینه دسترسی به تکنولوژی‌های نوین ارتباطی، و ساختارهای به شدت غیرشفاف نهادهای حاکمیت جهانی، همگی ریشه در همان فرآیندهای سیاسی شدن در دوران دوقطبی دارند (گل‌محمدی و کریمی، ۱۴۰۱). امروزه با ظهور مجدد قدرت‌های چالشگر نظیر چین در عرصه اقتصاد جهانی و تلاش برای احیای ائتلاف‌های جنوب-جنوب، بار دیگر شاهد سایه افکندن ملاحظات سیاسی و امنیتی بر جریان‌های تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌المللی هستیم (اوه، ۲۰۲۵). ابتکارات عظیمی

مانند طرح کمر بند و جاده که توسط یکن رهبری می‌شود، یادآور همان رقابت‌های استراتژیک برای انتقال تکنولوژی و ایجاد حوزه‌های نفوذ انحصاری در دوران جنگ سرد است که این بار با ابزارهای نوین مالی پیگیری می‌شود (شینکوان و دیگران، ۲۰۲۳). کشورهای در حال توسعه در مقطع کنونی، با بهره‌گیری از تجربیات تلخ گذشته، در تلاشند تا ضمن مشارکت فعال در فرآیند جهانی شدن، از تبدیل شدن مجدد به ابزار دست قدرت‌های هژمونیک جلوگیری نمایند (مارتیل، ۲۰۲۶).

### بحث و نتیجه‌گیری

بررسی جامع و موشکافانه تحولات مرتبط با کشورهای جهان سوم در میانه جنگ سرد، واقعیتی انکارناپذیر را آشکار می‌سازد و آن این است که پدیده جهانی شدن هرگز یک روند طبیعی، خودتنظیم‌گر و صرفاً مبتنی بر منطق اقتصادی و بازار آزاد نبوده است. از همان دهه‌های آغازین پس از پایان جنگ جهانی دوم، گسترش جریان‌های سرمایه، کالا، اطلاعات و انسان‌ها در سراسر مرزهای بین‌المللی، به شدت با الزامات ژئوپلیتیک، امنیتی و ایدئولوژیک دو ابرقدرت مسلط آن زمان گره خورده بود. در این بستر پراالتهاب، جهانی شدن برای جوامع در حال توسعه به شمشیری دولبه تبدیل شد که از یک سو نویدبخش خروج از انزوای تاریخی و دسترسی به مظاهر تمدن مدرن بود، و از سوی دیگر ابزاری کارآمد برای تحمیل الگوهای سلطه و بازتولید وابستگی در قالب‌های استعمار نو به شمار می‌رفت. ماهیت سیاسی شدن فرآیندهای جهانی، باعث گردید که توسعه و پیشرفت اقتصادی در این کشورها، پیش از آنکه تابعی از ظرفیت‌های بومی و نیازهای اساسی مردم باشد، بر اساس میزان وفاداری دولت‌ها به اردوگاه‌های شرق یا غرب تنظیم و مهندسی شود.

یکی از محوری‌ترین یافته‌های این تحلیل آن است که نهادها و ساختارهای بین‌المللی که مأموریت ذاتی آن‌ها تسهیل همکاری‌های صلح‌آمیز و مدیریت منصفانه اقتصاد جهانی بود، در عمل تغییر ماهیت داده و به میدان نبرد دیپلماتیک تبدیل شدند. سازمان‌های پولی و مالی که قرار بود به عنوان تکیه‌گاهی برای بازسازی کشورهای آسیب‌دیده از استعمار عمل کنند، سیاست‌های اعتباری خود را به حربه‌ای برای تغییر رفتار سیاسی حاکمان جهان سوم مبدل ساختند. تحمیل سیاست‌های تعدیل ساختاری در دهه‌های بعدی نشان داد که چگونه مکانیسم‌های ادغام در اقتصاد جهانی می‌توانند به بهای فرسایش کامل حاکمیت ملی و استقلال در تصمیم‌گیری‌های کلان داخلی تمام شوند. این نهادسازی‌های سوگیرانه، میراثی از بدهی‌های نجومی و نابرابری‌های نهادینه شده را بر جای گذاشت که همچنان به عنوان بزرگترین مانع در مسیر توسعه پایدار بسیاری از کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین شناخته می‌شود. استانداردهای صنعتی و حتی الگوهای علمی نیز در این دوران از تیررس سیاست به دور نماندند و به جای ترویج دانش مبتنی بر نیاز، به ابزاری برای وابسته نگه‌داشتن مستمر پیرامون به مراکز تولید تکنولوژی تبدیل گردیدند.

علاوه بر ابعاد اقتصادی، پیامدهای اجتماعی و زیرساختی این رویارویی قطبی برای کشورهای در حال توسعه فاجعه‌بار بود. تبدیل شدن سرزمین‌های پهناور جهان سوم به عرصه تاخت و تاز و جنگ‌های نیابتی، نشان داد که امنیت بین‌المللی در آن دوران مفهومی کاملاً سلسله‌مراتبی و تبعیض‌آمیز داشته است. ابرقدرت‌ها برای حفظ صلح در مرزهای خود، شعله‌های جنگ، کودتا و بی‌ثباتی را به کشورهای فقیرتر صادر می‌کردند. نابودی گسترده زیرساخت‌های حمل‌ونقل، فلج شدن بخش‌های تولیدی و آسیب‌های جبران‌ناپذیر به محیط طبیعی در کشورهای نظیر ویتنام، آنگولا و افغانستان، موانعی تاریخی در مسیر ادغام سازنده این جوامع در فرآیند جهانی شدن ایجاد کرد. منابع مالی اندکی که می‌توانست صرف ارتقای شاخص‌های آموزش، بهداشت و رفاه عمومی شود، تحت تأثیر

فضای میلیتاریستی حاکم، به سمت خریدهای تسلیحاتی و رقابت‌های نظامی منطقه‌ای منحرف گردید که این امر خود عامل بازدارنده بزرگی در تحقق توسعه همه‌جانبه بود.

با این وجود، تاریخ جهان سوم در مواجهه با این امواج قدرتمند سیاسی، صرفاً روایتی از تسلیم و انفعال نیست. شکل‌گیری ائتلاف‌های بزرگ مقاومت مانند جنبش عدم تعهد و طرح مطالباتی بنیادین نظیر استقرار نظم نوین اقتصادی بین‌المللی، نشان‌دهنده اراده و آگاهی روزافزون رهبران و روشنفکران جنوب برای تغییر قواعد بازی بود. آن‌ها دریافتند که خروج از مدار توسعه‌نیافتگی نیازمند بازتعریف مفاهیمی چون عدالت تجاری، انتقال منصفانه فناوری و حق حاکمیت بر منابع ملی است. اگرچه این تلاش‌های رادیکال در نهایت با سد مستحکم منافع قدرت‌های غربی و ظهور پارادایم نئولیبرالیسم در اواخر قرن بیستم برخورد کرد و به حاشیه رانده شد، اما بذر تفکر انتقادی را در خصوص ماهیت ناعادلانه نظام اقتصاد جهانی کاشت. تفاوت فاحش در سرنوشت کشورهایی که موفق شدند از شکاف‌های جنگ سرد به نفع صنعتی شدن خود بهره ببرند، در مقایسه با کشورهایی که در آتش رقابت‌ها سوختند، اثبات می‌کند که نحوه مدیریت دولتی و ظرفیت‌های نهادی تا چه حد می‌تواند در هدایت جریان‌های جهانی‌شدن تأثیرگذار باشد.

در پایان، درک شرایط امروز جهان مستلزم شناخت عمیق این ریشه‌های تاریخی است. با گذار نظام بین‌الملل به سوی یک ساختار چندقطبی جدید و اوج‌گیری مجدد تنش‌های استراتژیک میان بلوک‌های قدرت نوظهور، به نظر می‌رسد الگوی سیاسی شدن اقتصاد بار دیگر در حال تکرار است. محدودیت‌های اعمال شده بر صادرات تکنولوژی‌های پیشرفته، استفاده از ابزارهای تعرفه‌ای به عنوان سلاح سیاسی و شکل‌گیری بلوک‌های جدید تجاری، همگی زنگ خطری برای کشورهای در حال توسعه محسوب می‌شوند. موفقیت در این دوران پیچیده، نیازمند درس‌آموزی از تجربیات دوران جنگ سرد است؛ به این معنا که کشورهای جنوب باید ضمن حفظ استقلال سیاسی و تقویت همگرایی‌های منطقه‌ای، از تبدیل شدن اقتصاد ملی خود به ابزار چانه‌زنی قدرت‌های فرامنطقه‌ای به شدت پرهیز نمایند. جهانی‌شدن همچنان یک فرآیند ناتمام و عرصه‌ای برای منازعه قدرت و ثروت است و تنها آن دسته از جوامعی قادر به بقا و پیشرفت در آن خواهند بود که بتوانند پیوند ظریف میان استراتژی‌های ژئوپلیتیک و سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصادی را به درستی تشخیص داده و مدیریت کنند. این مسیر طولانی نشان می‌دهد که دستیابی به توسعه واقعی، فراتر از جذب سرمایه‌های خارجی، نیازمند استقرار نظامی عادلانه است که در آن صدای تمامی بازیگران فارغ از وزن نظامی و سیاسی آن‌ها شنیده شود.

## منابع

- واعظی، محمود. (۱۳۹۰). تأثیر تحولات جهانی پس از جنگ سرد بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه روابط خارجی، ۳(۱)، ۱۲۳-۱۴۷.
- رضوانی، مجتبی، باقرزاده، محمدرضا، و صوفی، محمدعلی. (۱۳۹۷). تأثیر جهانی‌شدن بر توسعه در کشورهای جهان سوم. دومین کنفرانس ملی پژوهش‌های نوین در مدیریت و حقوق، کازرون.
- گل محمدی، ولی، و کریمی، حمیدرضا. (۱۴۰۱). الزامات سیاست خارجی ایران در جهان پساغربی: از تنهایی راهبردی تا استقلال استراتژیک. مطالعات راهبردی آمریکا، ۱۲(۱)، ۷۳-۹۸.

- اسدی، منصور. (۱۴۰۴). جنگ سرد فرهنگی و جهانی شدن: نبرد ارزش‌ها و تأثیر آن بر روابط بین‌الملل. پژوهشنامه مطالعات راهبردی در علوم انسانی و اسلامی، ۶(۷۱).
- عطانژاد، حبیب. (۱۴۰۰). واکاوی تأثیر جنگ سرد در قدرت‌گیری مجتمعات‌های نظامی-صنعتی در ایالات متحده آمریکا. هفتمین کنفرانس بین‌المللی علوم سیاسی، روابط بین‌الملل و تحول.
- Cairo, H. Geo-Politizing the Intermediate Spaces of the World-System: Semi-Cores and Semi-Peripheries, Geostrategies of Subordination and Autonomy (Cases in Latin America and Southern Europe After the Cold War). *The World "Shattering": What's In Store for the Geopolitical System to Come?*, ۷۱.
- Cook, P., & Kirkpatrick, C. (۱۹۹۷). Globalization, regionalization and third world development. *Regional Studies*, 31(۱), ۵۵-۶۶.
- Escaith, H. (۲۰۲۲). From Hyper Globalization to Global Value Chains Decoupling: Withering Global Trade Governance?. *Journal of Applied Economic Sciences (JAES)*, 17(۷۸), ۴۰۴-۴۱۸.
- Fukutomi, M. (۲۰۲۴). Oil or geopolitical issues?: Quantitative rethinking of political instability in the Middle East and North Africa. *GeoJournal*, 89(۲), ۵۵.
- Hong, Y. S. (۲۰۱۵). *Cold War Germany, the Third World, and the global humanitarian regime*. Cambridge University Press.
- Martill, B. (۲۰۲۶). Present at the invasion: issue ownership, party competition and the politicisation of the Ukraine War. *Journal of European Integration*, ۱-۱۹.
- McMahon, R. J. (Ed.). (۲۰۱۳). *The cold war in the third world*. Oxford University Press.
- Oh, E. (۲۰۲۵). Economic Securitization in the Post-Cold War Era: Navigating the Intersection of Security and Economy. *Democracy and Security*, ۱-۱۹.
- Randall, V. (۲۰۱۳). Using and abusing the concept of the Third World: Geopolitics and the comparative political study of development and underdevelopment. In *After the Third World?* (pp. ۳۲-۴۴). Routledge.
- Tudor, M. (۲۰۲۴). Humanitarianism and the global Cold War, ۱۹۴۵-۱۹۹۱. In *Handbook on Humanitarianism and Inequality* (pp. ۳۵-۴۸). Edward Elgar Publishing.
- Westad, O. A. (۲۰۰۵). *The global Cold War: Third World interventions and the making of our times*. Cambridge University Press.
- Xinquan, T., Rui, Z., & Sifan, Y. (۲۰۲۳). Impact of Trade Politicization on the Multilateral Trading System. *J. WTO & China*, 13, ۳.
- Yasutomo, D. T. (۲۰۱۶). The Politicization of Japan's " Post—Cold War" Multilateral Diplomacy. In *Japan's foreign policy after the Cold War* (pp. ۳۲۳-۳۴۶). Routledge.
- Zürn, M. (۲۰۱۴). The politicization of world politics and its effects: Eight propositions. *European political science review*, 6(۱), ۴۷-۷۱.

